

جنگ‌های پونیک

سرشناسه: ناردو، دان، ۱۹۴۷ - م.
عنوان و نام پدیدآور: جنگ‌های پونیک/دان ناردو؛ ترجمه فرید جواهرکلام.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص: مصور
فروست: مجموعه تاریخ جهان؛ ۷۲.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۳۲۰-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: The Punic Wars, c 1996.
موضوع: جنگ‌های کارتاژ -- ادبیات کودکان و نوجوانان
Punic wars -- Juvenile literature
موضوع: شناسه افزوده: جواهرکلام، فرید، ۱۳۰۴ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ج ۹/ن ۲۴۲/ DG
رده‌بندی دیویی: ۹۳۷/۰۴
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۵۲۷۲۰۳

مجموعه تاریخ جهان — ۷۳

جنگ‌های پونیک

دان ناردو

ترجمه فرید جواهرکلام



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Punic Wars
Don Nardo
Lucent Books, 1996



انتشارات ققنوس
تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،
شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

دان ناردو

جنگ‌های پونیک

ترجمه فرید جواهرکلام

چاپ اول

۱۵۰۰ نسخه

اسفندماه ۱۳۹۵

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۲ - ۳۲۰ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISSN: 978-600-278-320-2

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

- رویدادهای مهم در تاریخ جنگ‌های پونیک ۶
- پیشگفتار: سایه ترسناک جنگ جهانی ۹
۱. رقابت دیرینه: مدیترانه غربی بر لبه پرتگاه جنگ ۱۳
۲. بازگشت به میدان جنگ: کشمکش مرگبار آغاز می‌شود ۳۳
۳. توسعه طلبی از راه تجاوز آشکار: سال‌های میانی جنگ ۵۱
۴. جسارت، شکیبایی و نبوغ: هانیبال به ایتالیا حمله می‌کند ۶۵
۵. روحیه شکست‌ناپذیر روم: ورق جنگ به‌آهستگی برمی‌گردد ۸۱
۶. در آستانه نابودی: اوج خونین دومین جنگ ۹۵
۷. کارتاژ در شعله‌های آتش: آخرین روزهای حیات شهری بزرگ ۱۱۱
- سخن پایانی: میراث روم و کارتاژ ۱۲۷
- یادداشت‌ها ۱۳۳
- برای مطالعه بیشتر ۱۳۷
- منابع ۱۳۹
- نمایه ۱۴۳

رویدادهای مهم در تاریخ جنگ‌های پونیک

۵۵۰ ۶۰۰ ۶۵۰ ۷۰۰ ۷۵۰ ۸۰۰ ۸۵۰ ۲۰۰۰ ۸۵۰-۲۰۰۰

پیش از میلاد

حدود ۲۰۰۰-۱۰۰۰

اقوام لاتینی‌زبان، از جمله رومی‌ها، از اروپای مرکزی به سوی ایتالیا سرازیر می‌شوند، و این جریان تا ۱۰۰۰ پ.م ادامه می‌یابد. دهکده‌های رومی بر تپه‌هایی نزدیک رود تیبر واقع در غرب ایتالیای مرکزی شکل می‌گیرند.

حدود ۸۵۰

بازرگانان فنیقی دولت کارتاژ را در شمالی‌ترین بخش سرزمین تونس در آفریقای شمالی تشکیل می‌دهند.

حدود ۸۰۰

اقوام اتروسک در ناحیه اتروریا واقع در شمال غربی ایتالیا مستقر می‌شوند.

حدود ۷۵۰

دهکده‌های رومی با پیوستن به هم یک شهر مرکزی به نام رُم تشکیل می‌دهند؛ یونانی‌ها شروع به مهاجرت‌نشین کردن جزیره سیسیل و نواحی جنوبی ایتالیا می‌کنند.

حدود ۶۶۰-۶۱۰

قوم اتروسک کنترل شهر رُم را به دست می‌گیرند.

۵۰۹

رومی‌ها شاه اتروسک را از نظام خود برکنار می‌کنند و جمهوری روم را برپا می‌کنند.

حدود ۳۰۰-۲۷۵

کارتاژ فرمانروای دریایی بی‌چون و چرای مدیترانه غربی شناخته می‌شود.

حدود ۲۹۰

رومی‌ها تسلط خود را بر ایتالیای مرکزی کامل می‌کنند.

۲۸۰

پورهوس، پادشاه یونانی اپیروس، به کمک شهرهای یونانی ایتالیا می‌رود تا مبادا به تصرف رومیان درآید.

۲۷۵

پیروس نیروهای خود را از ایتالیا باز می‌گرداند و یونانی‌ها را به حال خود می‌گذارد تا خودشان با دشمنان بجنگند.

۲۶۵

رومی‌ها همه شهرهای یونانی ایتالیا را به تصرف خود درمی‌آورند، فرمانروای سراسر ایتالیا تا جنوب دره پو می‌شوند.

۲۶۴

دولت کارتاژ کنترل تنگه استراتژیک مسینا بین ایتالیا و سیسیل را به دست می‌گیرد؛ در برابر این اقدام، دولت روم به کارتاژ اعلان جنگ می‌دهد و بدین ترتیب نخستین جنگ پونیک آغاز می‌شود.

۲۶۰

رومی‌ها در نزدیکی مولای، در شمال سیسیل، در جنگ دریایی با کارتاژ پیروزی قاطعی به دست می‌آورند.

۲۵۶

در بزرگ‌ترین نبرد دریایی دوران باستان، که در نزدیکی دماغه اکنوموس واقع در جنوب سیسیل درگرفت، رومی‌ها ناوگان کارتاژ را از پا درمی‌آورند، و بدین ترتیب سواحل شمالی آفریقا را بی‌دفاع می‌سازند.

۲۵۵

دولت کارتاژ فرمانده سپاهیان مزدور یونانی به نام کانتیپوس را به خدمت خود درمی‌آورد، این فرمانده مزدور سپاهیان متجاوز کنسول رومی به نام مارسل رگولوس را در دره باگراس در جنوب کارتاژ شکست می‌دهد؛ از سوی دیگر رومی‌ها در طوفانی هولناک دویست فروند کشتی خود را در سواحل سیسیل از دست می‌دهند.

۲۴۹-۲۴۲

هامیلکار بارکا، فرمانده جنگی کارتاژ، با حملات پی‌درپی به مواضع سپاهیان

رومی در سواحل ایتالیا و سیسیل آن‌ها را شکست می‌دهد.

۲۴۱

رومی‌ها پس از آن‌که همه باقیمانده منابع و تجهیزات خود را درون آخرین کشتی‌شان جای دادند، سپاه کارتاژ را در نقطه دوری در سواحل غربی سیسیل شکست می‌دهند؛ کارتاژ خواستار صلح می‌شود، و بدین ترتیب نخستین جنگ پونیک به پایان می‌رسد.

۲۳۹-۲۴۱

هامیلکار با مزدوران جنگی که سابقاً در خدمت کارتاژ بودند، می‌جنگد و آن‌ها را شکست می‌دهد، این رویداد به «جنگ مزدوران» معروف شد.

۲۳۸

روم طی اقدامی توسعه‌طلبانه جزایر تحت کنترل کارتاژ یعنی کُرس و ساردنی را ضمیمه خاک خود می‌کند.

۲۳۷

هامیلکار شروع می‌کند به دست‌اندازی و تصرف نواحی جنوبی اسپانیا تا پادشاهی کارتاژ را تا آن‌جا توسعه دهد.

۲۲۹

هامیلکار در سانحه‌ای دریایی جان خود را از دست می‌دهد؛ هاسدروبال داماد وی جانشینش می‌شود و قدرت را در اسپانیا در دست می‌گیرد.

۲۲۶

هاسدروبال با اکراه پیمانی با روم امضا می‌کند که در آن وعده می‌دهد از رودخانه خوکار در شرق مرکز اسپانیا عبور نکند و جلوتر نرود.

۲۲۵-۲۲۰

روم اقوام گُل را در دره پو شکست می‌دهد و بدین ترتیب نفوذ خود را در سراسر خاک ایتالیا تا جنوب کوه‌های آلپ گسترش می‌دهد.

۲۲۱

هاسدروبال به قتل می‌رسد و هانیبال، فرزند هامیلکار، جانشین او می‌شود.

۲۲۹-۲۲۰

هانیبال شهر ساگونتو را، که از متحدان روم بود، محاصره و تصرف می‌کند، این شهر در ساحل شرقی اسپانیا قرار دارد.

۲۱۸

کارتاژ از تسلیم کردن هانیبال خودداری می‌کند، رومی‌ها اعلان جنگ می‌دهند و بدین ترتیب جنگ دوم پونیک درمی‌گیرد؛ هانیبال از آلپ عبور می‌کند و وارد خاک ایتالیا می‌شود و رومی‌ها را در حوالی رودخانه تربیا شکست می‌دهد.

۲۱۷

هانیبال رومی‌ها را در حوالی دریاچه ترازیمنو، واقع در حدود ۱۰۰ کیلومتری شمال شهر رم، شکست می‌دهد؛ رومی‌ها فابیوس ماکسیموس دیکتاتور را مأمور مقابله با او می‌کنند.

۲۱۶

باز هم هانیبال پیروز می‌شود، در حالی که روم در یکی از بدترین شکست‌های نظامی‌اش بیش از پنجاه‌هزار سرباز خود را در نبردی بزرگ و خونین در نزدیکی کانای، در جنوب شرقی ایتالیا، از دست می‌دهد.

۲۱۵

هانیبال با فیلیپ پنجم، پادشاه مقدونیه، پیمان اتحاد نظامی می‌بندد.

۲۰۰-۲۵۰

پادشاه مقدونی وعده می‌دهد که به ایتالیا حمله کند.

۲۱۴

رومی‌ها در ناحیه آپولونیا واقع در ایلیریا سپاهیان فیلیپ را شکست می‌دهند؛ شهر سیراکوز با هانیبال متحد می‌شود.

۲۱۲

پس از محاصره‌ای طولانی سرانجام

سیراکوز تسلیم رومی‌ها می‌شود، این جنگ به خاطر شیوع بیماری طاعون در میان دو طرف جنگ و نیز به‌کارگیری سلاح‌های جدید مکانیکی علیه رومی‌ها، سلاحی که دانشمند اهل سیراکوز به نام ارشمیدس اختراع کرده بود، در یادها مانده و معروف شده است.

۲۱۱

رومی‌ها بار دیگر کاپوا را در سواحل غربی ایتالیا به تصرف خود درمی‌آورند، ناحیه‌ای که پیمانش را با هانیبال شکسته بود، پس از آن رومی‌ها ساگونتو را در اسپانیا تسخیر می‌کنند.

۲۰۷-۲۰۸

هاسدروبال بارکا، برادر هانیبال، در رأس سپاهی از اسپانیا حرکت می‌کند و پس از عبور از کوه‌های آلپ وارد شمال ایتالیا می‌شود، اندکی پس از آن، رومی‌ها در نزدیکی رودخانه متاوروس به طور قاطع هاسدروبال را شکست می‌دهند.

۲۰۶

اسکیپیوی جوان سپاهیان کارتاژ را در ایلیریا، واقع در جنوب اسپانیا، شکست می‌دهد و بدین ترتیب فرمانروایی کارتاژ در اسپانیا پایان می‌یابد.

۲۰۴

اسکیپیو به شمال آفریقا حمله می‌کند و شهر اوتیکا را — واقع در حدود چهارصد کیلومتری کارتاژ — محاصره می‌کند.

۲۰۳

هانیبال خاک ایتالیا را ترک می‌کند و سپاهیان خود را در شمال آفریقا پیاده می‌کند.

۲۰۲

اسکیپیو هانیبال را در دشت زاما شکست می‌دهد، جنگ به پایان می‌رسد؛ کارتاژ ناگزیر قسمت عمده متصرفاتش را در مدیترانه از دست می‌دهد، بیشتر کشتی‌های جنگی‌اش سوزانده می‌شوند و سالیانه مبلغ زیادی

به رومی‌ها غرامت جنگی می‌پردازد.

۱۹۷-۲۰۰

دومین جنگ مقدونی آغاز می‌شود؛ روم مقدونیه را تصرف می‌کند و بدین وسیله انتقام خود را از شاه فیلیپ که به هانیبال کمک کرده بود می‌گیرد.

۱۹۵

روم هانیبال را متهم می‌کند به این که علیه روم با دشمنانش توطئه کرده است، هانیبال به نواحی شرقی مدیترانه می‌گریزد.

۱۸۳

هانیبال در غربت خودکشی می‌کند؛ اسکیپیو نیز در ایتالیا زندگی را بدرود می‌گوید.

۱۵۴

اقوام نومیدیا به سرکردگی ماسی‌نیسا بر سر تصرف قلمروهای شمال آفریقا با کارتازی‌ها درگیر می‌شوند.

۱۵۰

هاتسدروبال، سردار کارتازی، در برابر ماسی‌نیسا به جنگ بزرگی دست می‌زند.

۱۴۹

رومی‌ها مدعی می‌شوند که کارتاز به دلیل جنگ با ماسی‌نیسا عهدنامه جنگ قبلی با رومی‌ها را نقض کرده است، از این رو، روم با تجاوز خود به کارتاز سومین جنگ پونیک را آغاز می‌کند، کارتاز به‌سختی مقاومت می‌کند و رومی‌ها را چندین بار شکست می‌دهند.

۱۴۷

اسکیپیو آمیلیانوس، نواده همان اسکیپیو، که هانیبال را شکست داد، فرماندهی سپاه روم را در دست می‌گیرد و کارتاز را محاصره می‌کند.

۱۴۶

رومی‌ها بر کارتاز پیروز می‌شوند و شهر کارتاز را با خاک یکسان می‌کنند و بدین ترتیب برای همیشه اثری از فرهنگ کارتاز و کارتازی باقی نمی‌گذارند.

پیشگفتار

سایه ترسناک جنگ جهانی

تصور جنگ جهانی هم ترسناک است و هم باهیت. همه قدرت‌های بزرگ جهانی در نبردهای بزرگی که به نام جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) شناخته می‌شوند شرکت کردند؛ بسیاری از ملت‌ها از خرابی‌های گسترده رنج بردند، و ده‌ها میلیون تن در این رویدادها جان باختند. از مشخصات این جنگ‌ها به‌کارگیری سلاح‌های جدید بود که قادر به تخریب و کشتار گسترده بودند و در عین حال تأثیر کارساز و مطلق داشتند. در نظر بسیاری، چنین مشخصه‌هایی آن‌ها را از همه جنگ‌هایی که پیش از قرن بیستم روی داده، جدا می‌کند.

با این حال، این جنگ‌های مدرن از جهتی نخستین جنگ‌های جهانی نبودند که تمدن را به لرزه درآوردند. این اشاره مربوط می‌شود به جنگ‌های پونیک که در قرون دوم و سوم پیش از میلاد بین روم و کارتاژ درگرفت، یعنی بین دو قدرت نظامی بزرگ آن دوره. در این درگیری بین روم و کارتاژ پیشرفته‌ترین سلاح‌های آن زمان به کار گرفته شد، از جمله سلاحی جدید، بسیار کارآمد و «سری». این درگیری‌ها بسیار طولانی و به نسبت دوران خود بسیار عظیم بود. بر اساس نوشته‌های پولوبیوس، تاریخ‌نگار رومی-یونانی قرن دوم پیش از میلاد، نخستین جنگ پونیک «بدون اندک توقفی مدت بیست و چهار سال به طول انجامید و طولانی‌ترین ... و بزرگ‌ترین جنگی به شمار می‌آید که از آن آگاهیم».^(۱) در واقع، تلفات رومی‌ها در دریا فقط در این جنگ بزرگ‌ترین تلفات دریایی یک ملت در طول تاریخ بوده است — در حقیقت، این تلفات به مراتب بسیار بیشتر از مجموع تلفات دریایی کشورهای درگیر در جنگ جهانی دوم بوده است.

روم و کارتاژ

مطمئنأً، جنگ‌های پونیک مانند جنگ‌های مشابه دوران جدید واقعاً جهانی نبوده است. در آن دوران باستانی، جوامع متمدن در چین، آفریقای مرکزی، ژاپن و آمریکای مرکزی وجود داشته‌اند، ولی

هیچ‌یک از این‌ها در جنگ‌های اشاره‌شده شرکت نداشتند و به احتمال قوی حتی از جنگ بین روم و کارتاژ بی‌اطلاع بوده‌اند. باید دانست که این جوامع متمدن از همدیگر بسیار دور و مستقل بوده‌اند و نفوذی بر مناطق اصلی تمدنی جهان نداشته‌اند؛ یعنی سرزمین‌هایی که گرداگرد دریای مدیترانه قرار داشتند. در این سرزمین‌ها قدیمی‌ترین، پرجمعیت‌ترین و نیرومندترین فرهنگ‌های انسانی وجود داشتند، که در میان آن‌ها می‌توان از یونان، مصر، روم و کارتاژ نام برد. در آن دوران، دنیای مدیترانه از هر نظر «جهان شناخته‌شده» بود. دومین جنگ حماسی پونیک، که در حقیقت تنازع بقا بین دو قدرت بزرگ جهان بود، آینده نزدیک کل سرزمین‌های گرداگرد مدیترانه را از اسپانیا گرفته تا خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داد. بدین ترتیب در یک معنای واقعی این درگیری به‌راستی یک جنگ جهانی به حساب می‌آمد. مسلماً برای مردم روم یا کارتاژ، چنین جنگی همان‌قدر خطرنابودی تمدن را در بر داشت که جنگ جهانی دوم برای مردمان این دوره.

در حالی که جنگ‌های جهانی دوران باستان و جنگ‌های امروزی، به میزان زیادی از نظر فاجعه، تخریب و گستردگی به یکدیگر شباهت دارند، اما هدف جنگ‌افروزان هر دو طرف در این دوره تاریخی با یکدیگر متفاوت بوده است. تفاوت عمده بین جنگ‌های قدیم و جنگ‌های امروزی در نوع نگرش و نیز اهداف نهایی آن‌ها بود. آن‌گونه که دوروتی میلز، تاریخ‌نگار کلاسیک، توضیح می‌دهد:

یک تفاوت مهم بین جنگ‌های عهد باستان و جنگ‌های امروزی وجود داشت. یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که امروزه کشورها تلاش می‌کنند آن را حل کنند این است که چگونه می‌توان کاری کرد که کشورهای بزرگ و قدرتمند در کنار یکدیگر در صلح و آشتی به سر برند. در دوران باستان به این پی نبرده بودند که چنین امری می‌تواند امکانپذیر باشد. در نظر سیاستمداران و متفکران آن دوران، این امر کاملاً طبیعی و بحق بود که کشوری قدرتمند و بزرگ بر کشورهای ضعیف‌تر فرمانروایی کند، و بدین ترتیب روم و کارتاژ وقتی متوجه شدند که صلاحشان در جنگ با یکدیگر است، فقط یک مسئله باقی می‌ماند که باید حل می‌شد: یکی از آن‌ها باید فرمانروایی کند و دیگری از او اطاعت کند، و چنین مسئله‌ای را فقط جنگ حل می‌کرد.^(۲)

پیروزی در چنین جنگی ممکن بود نخستین گام در سیاست سلطه و فرمانروایی جهانی باشد و این سیاست در آن زمان کاملاً طبیعی و بحق به شمار می‌آمد و به‌راستی در آن زمان دلایل فراوانی برای اتخاذ چنین سیاست تجاوزکارانه‌ای وجود داشت. ایرانیان در قرون ششم و پنجم پیش از میلاد کوشیدند که جهان شناخته‌شده را به تصرف خود درآوردند و یک قرن پس از آن، اسکندر مقدونی،



دو سردار جنگ‌های پونیک: هانیبال بارکا سردار کارتاژی، و اسکپیو آفریکانوس سردار رومی — در یک ملاقات تاریخی پیش از شروع نبرد سرنوشت‌ساز زاما در ۲۰۲ پیش از میلاد.

کشورگشای یونانی، تلاش کرد که همین کار را بکند. در جنگ‌های روم و کارتاژ، هرکه پیروز می‌شد بر تمام سرزمین‌های مدیترانه مسلط می‌شد و پس از آن برای او منطق حکم می‌کرد که به دنبال تسلط بر جهان شناخته‌شده آن روز باشد. در چنان رقابت و کشمکش نشان دادن کوچک‌ترین ضعف می‌توانست اشتباهی مرگبار باشد. حریف ضعیف‌تر در برابر این خطر قرار داشت که نه تنها جنگ را ببازد بلکه به کلی نابود شود. و این وضع برای طرفین جنگ در سال‌های پیش از سومین و آخرین جنگ پونیک وجود داشت. کارتاژ که تا این زمان دو بار از روم شکست خورده بود مرتکب این اشتباه شد که کوشید تا در صلح و آرامش با دشمن سابقش زیست کند و برای همین خطاهای بسیار سنگینی پرداخت. به گفته ارلیک برک پژوهشگر فنون نظامی:

روم کوشید تا از نفوذ و قدرت کارتاژ بکاهد و سرانجام کارتاژ را به نابودی بکشاند. روم گام‌به‌گام در این کار موفق شد، برای این که کارتاژ ... بر این باور بود که بروز یک جنگ دیگر چون برای هر دو طرف سنگین و پرهزینه خواهد بود، لاجرم رومی‌ها دست به جنگ نخواهند زد ... متأسفانه چنین نشد کارتاژی‌ها خیلی دیر — و بسیار بسیار دیر — متوجه اشتباه و روش خود و خطری که آن‌ها را تهدید می‌کرد، شدند، خطری که به نابودی تمدن آن‌ها منجر شد.^(۳)

کارتاژ، نخستین بازنده عمده جنگ جهانی، به طور کامل نابود و از صفحه تاریخ ناپدید شد. در



رومی‌ها در فرجام ویرانگر سومین جنگ پونیک دست به کشتار دسته‌جمعی ساکنان کارتاژ می‌زنند، این شهر یکی از بزرگ‌ترین شهرهای دوران باستان بود.

این جا باز هم تفاوت عمده بین جنگ‌های جهانی عهد باستان و جنگ‌های جهانی امروزی آشکار می‌شود. پس از آن‌که آمریکا و متفقانش در جنگ جهانی دوم آلمان و ژاپن را شکست دادند کوشیدند که کشورهای دشمنان سابق خود را بازسازی کنند و به آن‌ها کمک کنند تا به شرکایی فعال و مولد تبدیل شوند. رومی‌ها در آن دوران عکس این کار را آن هم با خشونت و وحشیگری مطلق انجام می‌دادند تا دیگر هرگز مانعی به نام کارتاژ نداشته باشند و با این کارها، رومی‌ها راه را برای پیشروی و تسلط بر سراسر جهان مدیترانه باز کردند. مختصر آن‌که، روم با نابود کردن رقیب خود موفق شد، در حالی که فاتحان جنگ جهانی دوم با تبدیل حریفان سابق خود به دوست موفق شدند. این‌که آیا این نوع رفتار فاتحان امروزی پیشرفتی در امور اخلاقی و

انسانی بشر به وجود می‌آورد یا خیر، قابل بحث است. سؤال واقعی این است که آیا سایه ترسناک جنگ جهانی — که نخستین بار در برابر برج و باروهای روم و کارتاژ شکل گرفت — هرگز از بین خواهد رفت. این پرسش بی‌پاسخ خواهد ماند، پاسخ این سؤال سرنوشت‌ساز به خردمندی یا حماقت نسل‌های آینده بستگی خواهد داشت.

رقابت دیرینه: مدیترانه غربی بر لبه پرتگاه جنگ

روم و کارتاژ در اوایل سده سوم پیش از میلاد، دو قدرت پیشتاز اقتصادی و نظامی در منطقه مدیترانه غربی بودند. شهرهای این دو قدرت بزرگ را فقط حدود ۵۰۰ کیلومتر دریای آزاد از هم جدا می کرد؛ و هر کدام از آن ها در یک موقعیت جغرافیایی استراتژیک قرار گرفته بودند. روم یک سلسله تپه های کم ارتفاع را در انحنای رودخانه تیبر تصرف کرده بود که حدود ۲۴ کیلومتری سواحل غربی ایتالیا قرار داشتند. کارتاژ تقریباً به موازات این ناحیه در جنوب قرار داشت؛ بر روی شبه جزیره ای در شمالی ترین ناحیه ای که امروزه تونس خوانده می شود، در شمال آفریقا. تونس، «چکمه ایتالیا»،^۱ و سیسیل (جزیره بزرگی که دقیقاً زیر چکمه ایتالیا واقع شده) عملاً مدیترانه را به دو بخش تقسیم می کنند. یک گستره دریایی به پهنای حدود ۱۶۰ کیلومتر بین تونس و سیسیل، و تنگه باریکی به نام مسینا بین ایتالیا و سیسیل، تنها کانال های آبی هستند که دو بخش شرقی و غربی مدیترانه را به هم متصل می کنند. بنابراین هم روم و هم کارتاژ بر این مناطق مشرف و مسلط بودند. هر کدام از این دو رقیب با قدرت مکفی دریایی می توانستند به آسانی هر دو کانال را زیر نظر بگیرند و ضمن بهره مندی از مدیترانه غربی آن را تحت کنترل بگیرند.

تمایل شدید و مداوم برای بهره مندی و کنترل این منطقه منجر به رقابت بین این دو قدرت شد و سرانجام این رقابت به جنگ واقعی و جدی بین کارتاژ و روم انجامید. بین سال های ۲۶۴ و ۱۴۶ ق.م، این دو کشور درگیر یک سلسله درگیری های حماسی شدند که به جنگ های پونیک معروف اند. واژه «پونیک» از واژه لاتینی پونیکوس مشتق می شود به معنای فنیقی ها؛ نام قومی از خاورمیانه که در اصل حدود سال ۸۵۰ ق.م کارتاژ را بنیان نهادند. این سه جنگ طولانی و پرهزینه باعث بروز یک سلسله درگیری های شدید و تمام عیار برای زنده ماندن، یا به عبارتی تنازع بقا، بین مردمان روم و کارتاژ شد. نتیجه این درگیری ها محو یکی از آن ها از صحنه روزگار، و تضمین دراز مدت کنترل و فرمانروایی

۱. در نقشه جغرافی کشور ایتالیا شبیه چکمه است. - م.

بی‌چون‌وچرای دیگری بر مدیترانه غربی بود. از آن‌جا که نتیجه این رویدادها تأثیر مهمی بر آینده تمدن اروپا و مدیترانه غربی داشت، در مجموع، جنگ‌های پونیک را می‌توان یکی از تعیین‌کننده‌ترین رویدادهای تاریخ به شمار آورد.

حوزه‌های رقابت

اشتیاق برای کنترل مدیترانه غربی از قرن سوم پیش از میلاد آغاز نشد، و چنین اشتیاقی تنها منحصر به روم و کارتاژ نبود. در واقع، در پنج قرن پیشین این منطقه شاهد رقابت شدیدی بین چهار قوم برای اعمال نفوذ بوده است: رومی‌ها، کارتاژی‌ها، اتروسک‌ها و یونانی‌ها. اتروسک‌ها از نظر فرهنگی قومی پیشرفته و تا حدودی ناشناخته بودند، آن‌ها تقریباً ۸۰۰ ق.م در دشت‌های حاصلخیز و تپه‌های شمال روم مستقر شده بودند، ناحیه‌ای که آن را اتوریا می‌خواندند. این قوم که در سفالگری و سایر صنایع دستی مهارت داشتند، ساخته‌های خود را به اقوام کمتر پیشرفته سراسر نواحی شمالی ایتالیا می‌فروختند و تجارت می‌کردند. آن‌ها در عین حال تجارت پرونتی با ساکنان جزایر کرس و ساردنی نیز داشتند، کرس و ساردنی دو جزیره بزرگ واقع در غرب ایتالیا بودند. اتروسک‌ها با سایر مناطق مدیترانه نیز داد و ستد داشتند.

چندی پس از ورود اتروسک‌ها به شمال ایتالیا، شهرهای بزرگ یونان مانند آتن و میلوس شروع به تشکیل مهاجرنشین‌هایی در جنوب ایتالیا و سیسیل کردند. شهرهای یونانی ناکسوس و سیراکوز در سیسیل به ترتیب در ۷۵۷ و ۷۳۵ ق.م بنیان گذاشته شدند، و نیز در جنوب غربی ایتالیا شهر کومای در سال ۷۲۵ ق.م و همچنین تارانتو در آخرین نقطه چکمه ایتالیا در سال ۷۰۸ ق.م ساخته شدند. پس از یک قرن مهاجرنشین‌سازی، تعداد زیادی شهرهای کوچک یونانی در جنوب ایتالیا ساخته شد که رومی‌ها آن‌ها را ماگناگرایکیا به معنی یونان بزرگ می‌نامیدند. یونانی‌ها نیز به سان اتروسک‌ها به رقابت شدیدی برای سهم شدن در تجارت سودآور مسیرهای منتهی به شمال و جنوب ایتالیا، و شرق و غرب مدیترانه پرداختند و بیش از دو قرن، این دو قوم (یونانی‌ها و اتروسک‌ها)^۱ به طور گسترده این مسیرهای تجاری را تحت کنترل خود داشتند. اما به مرور زمان کنترل این مناطق به طور روزافزونی به دست رومی‌ها و کارتاژی‌ها افتاد، دو قومی که پیش از یونانیان و اتروسک‌ها ساکن این نواحی بودند.

۱. پراترها افزوده مترجم است. — م.



روستاهای قومی متحد می شوند

رومیان در میان گروهی از قبایل لاتینی زبان بودند که از حدود سال ۲۰۰۰ ق.م از اروپای مرکزی به سوی ایتالیا سرازیر شدند. به مدت یک هزار سال، رومی ها بر روی تپه هایی واقع در انحنای رودخانه تیر در کناره شمالی دشت های حاصلخیز لاتیوم روستاهایی بنا کردند. این دشت حاصلخیز از غرب محدود می شد به دریا و از شرق محدود می شد به

سلسله کوه های ناهموار آپنین که در سراسر ایتالیا از شمال به جنوب کشیده می شد. حدود ۷۵۰ ق.م این روستاها با یکدیگر متحد شدند و

شهر بزرگی را تشکیل دادند به نام رم. رومی ها، که در آن دوران کشاورزانی به شدت بی فرهنگ و بدوی بودند، به شکل روزافزونی تحت تأثیر همسایگان پیشرفته ترشان قرار گرفتند، این همسایگان کسانی نبودند جز اتروسک ها. گوین دبیر پژوهشگر تاریخ کلاسیک چنین می نگارد:

بدون شک اتروسک ها سهم و نقش مهمی در آداب و رسوم، نهادها و زبان رومی ها داشتند... بسیاری از اختراعات و ابداعاتی که به طور معمول به رومی ها نسبت می دهند، رومی ها بی واسطه از اتروسک ها گرفته اند. طاق های قوسی شکل، کانال های آب و طرح مستطیلی شکل شهرها از جمله ابداعات اتروسک هاست. اعداد معروف رومی (شکل اعداد) در اصل اعداد اتروسکی هستند؛ اتروسک ها علامت «تبر و ترکه» را ابداع کردند [سِرِ تبر که به یک دسته ترکه بسته شده است]^۱ و همچنین تبر دوسر را که نماد فرمانروایی مقتدر بود، نشان عقاب ها را برای ارتش برگزیدند... و نیز توگای (ردای) ارغوانی را برای مقامات رسمی دولتی که هم در جنگ های گلا دیاتوری استفاده می شد و هم در رژه های پیروزمندانه.^(۲)

ظاهراً این اتروسک ها بودند که رومی ها را با اندیشه های سیاسی آشنا کردند. مفهوم فرمانروایی کشور به دست پادشاه را رومی ها از اتروسک گرفتند و نخستین پادشاه رومی احتمالاً رومولوس نام داشت،

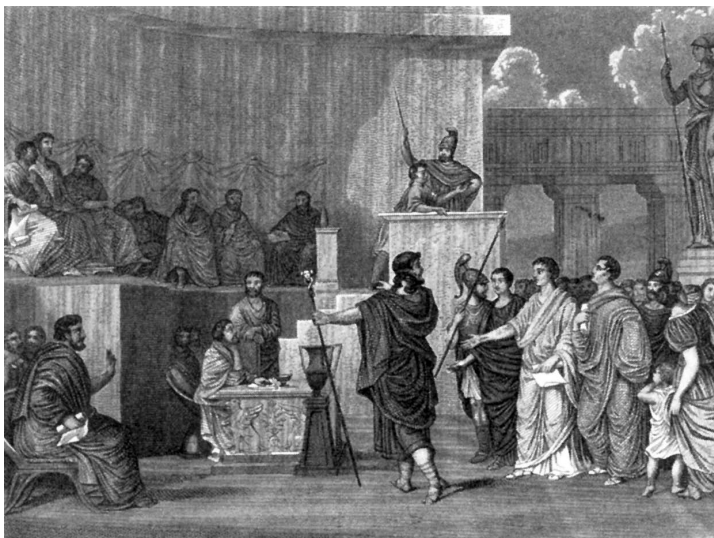
۱. قلاب ها افزوده نویسنده است. — م.

این پادشاه حدوداً زمانی به قدرت رسید که دوران متحد شدن روستاهای رومی بود که جملگی بر روی هم یک شهر بزرگ مرکزی را تشکیل دادند. ولی در قرن هفتم پیش از میلاد اتروسک‌ها قدرت برتر خود را نشان دادند و پادشاه خود را در رُم به مسند فرمانروایی نشاندند. رومی‌های خشن و بدوی، تحت فرمانروایی مستقیم اتروسک‌ها اندک‌اندک صاحب فرهنگ شدند و بسیاری از کلبه‌های چوبی و بدوی خود را به ساختمان‌های سنگی تبدیل کردند و همچنین جاده‌های کثیف و ناهموار و خاکی خود را سنگفرش ساختند و همین‌طور کوچه‌ها و خیابان‌های خود را. به گفته‌ی اچ. اسکولارد تاریخ‌نگار:

یک جنبه‌ی جالب و مهم گسترش شهر زیر نظر اتروسک‌ها، سرعتِ شگفت‌آور آن است: مجموعه‌ای از کلبه‌های بدوی ظرف مدت صد سال تبدیل به یک شهر شد، شهری با همه‌ی امکانات: فوروم یا همان میدان و محل اجتماعات عمومی، ساختمان‌های عمومی، معبد‌ها و نیاشگاه‌های بزرگ که می‌توانست با ساختمان‌های اتروپا و هر مجموعه‌ی دیگری در یونان آن زمان برابری کند.^(۵)

رومی‌های مغرور و عاقل

ممکن است که اتروسک‌ها با فرهنگ‌تر از رومی‌ها بوده باشند. ولی آن‌ها سازش‌پذیری، درایت و پرخاشگری ذاتی رومی‌ها را نداشتند. رومی‌ها به سبب ناخرسندی از فرمانروایی اتروسک، در ۵۰۹ ق.م، گستاخانه شاه اتروسک را برکنار کردند و جمهوری روم را برپا ساختند، در این حکومت



یکی از جلسات مجلس سنای اولیه روم. قبل از برپایی حکومت جمهوری در روم، مجلس سنا از افراد سالمندی به نام سناتور تشکیل می‌شد که قدرت واقعی نداشتند و فقط در نقش مشاور پادشاهان فعالیت می‌کردند. اما در زمان حکومت جمهوری، مجلس سنا به میزان زیادی اداره حکومت را در دست داشت.

نمایندگانی که از طرف مردم انتخاب می‌شدند، کشور را اداره می‌کردند. تعریف رومی‌ها از «مردم» بسیار محدود و بسته بود؛ فقط مردهای بالغ آزاد، در حقیقت تعداد اندکی از جمعیت روم، حق رأی داشتند و می‌توانستند در اداره کشور نقش داشته باشند. گروهی از این شهروندان هراگاهی در هیئتی به نام «مجمع» گرد می‌آمدند تا در مورد قوانین پیشنهاد و رأی بدهند؛ آن‌ها سالی یک بار دو کنسول، یا رئیس حکومت، را برای اداره کشور انتخاب می‌کردند. یک نهاد قانونگذاری دیگری نیز وجود داشت به نام مجلس سنا، که منحصرأ از زمینداران ثروتمند تشکیل می‌شد. مجلس سنا به طور مستقیم به کنسول‌ها مشورت می‌دادند، و با استفاده از ثروت و موقعیتشان به طور غیرمستقیم در مجمع اعمال نفوذ می‌کردند. بنابراین می‌توان گفت که قدرت واقعی در روم در دست سنا بود و جمهوری روم در حقیقت اولیگارش‌ی بود — حکومتی که گروه کوچکی از افراد آن را اداره می‌کنند — و نه دموکراسی به معنای واقعی.



با وجود این، جمهوری روم نشان داد که هم انعطاف‌پذیر است و هم مردمی و به میزان زیادی نیازهای مردم را برمی‌آورد. اکثر رومی‌ها با غرور و با نوعی حس وطن‌پرستی به نظام حکومتی خود می‌نگریستند. در عمل، سختکوشی و مقابله با مشکلات، آن‌ها را به این نتیجه رسانده بود که سرنوشت مقدر کرده که آنان بر دیگران فرمانروایی کنند. بخشی از این نحوه تفکر و رفتار غرورآمیز از مذهبشان سرچشمه می‌گرفت. رومی‌ها پانتئون — یا گروهی از خدایان — را می‌پرستیدند، پاره‌ای از این خدایان روح طبیعت بودند که کشاورزان رومی از نخستین روزهای استقرارشان در لاتیوم آن‌ها را می‌پرستیدند. بسیاری دیگر از خدایان رومی از پانتئون اتروسک‌ها و یونانی‌ها گرفته شده بودند. رئیس خدایان رومی یوپیتر / ژوپیتر

به هنگام یکی از جنگ‌های اولیه بین روم و اتروسک‌ها، مدافعان رومی حملات اتروسک‌ها را متوقف می‌کنند. روم سرانجام بر اتروسک‌ها پیروز شد و اتروسک‌ها را در امپراتوری در حال گسترش خود جذب کرد.

(مشتري-برجیس) بود، که همسرش یونو، الهه حامی زنان و تولد کودکان بود. نپتون فرمانروای دریاها بود، مارس (یا مریخ) نگهبان کشتزارها و محصولات کشاورزی بود، در عین حال فرمانروای جنگ، آپولون خدای خورشید، موسیقی، شفابخشی و پیشگویی بود. در ذات مذاهب رومی این نکته بود که این خدایان و دیگر خدایان رومی، رومی‌ها را برتر از سایر مردمان می‌دارند و بیشتر به آنان توجه می‌کنند. بنابراین، چنین امری برای رومی‌ها بسیار طبیعی و بدیهی بود که از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر دیگران برتری حاصل کنند.

از آغاز قرن پنجم پیش از میلاد، سپاه روم از لاتیم خارج شد تا همسایگان خود، از جمله فرمانروایان سابق خود یعنی اتروسک‌ها را تحت انقیاد و تسلط خویش درآورد. در میان طوایف نیرومند بسیاری که تپه‌نشین بودند و روم آن‌ها را به تصرف خود درآورد باید از اقوام آکوی، وُلسی، سابین‌ها و قوم جنگجو و سازمان‌یافته سامنیت نام برد، قومی که در کوهستان‌های آپنین در مرکز و جنوب ایتالیا می‌زیستند. رومی‌ها در زمینه سیاسی نبوغ زیادی داشتند، و راز قدرت روزافزونشان در همان اوایل کار، به‌کارگیری سیاست نرمش در قبال مردمان مغلوب بود. آن‌ها مردمان مغلوب را «رومی» می‌کردند، بدین معنی که زبان لاتین و آداب و رسوم رومی را به آن‌ها عرضه می‌کردند، و مهم‌تر از آن، با کشاورزان و مردم شکست‌خورده تشکیل اتحادهای درازمدت می‌دادند. مایکل گرانت متخصص دوره کلاسیک می‌گوید:

آنچه رومیان را شایسته توجه می‌سازد نبوغ آن‌ها در زمینه اتخاذ نوعی سیاست مدارا و خردمندانه بود که در عهد باستان منحصر به فرد به شمار می‌آمد... در کل، روم این سیاست را عاقلانه می‌دانست... که به پیمان‌های خود با متحدانش متعهد باشد، تعادل و میانه‌روی از خود نشان دهد، و نیز آمادگی سازشی معقول را داشته باشد، و سرانجام نوعی سخاوت حساب‌شده و عاقلانه که جهان تا آن روز به خود ندیده بود. و بدین ترتیب متحدان نیز کمتر احساس می‌کردند که از آن‌ها سوءاستفاده شده است. این درست است که سامنیت‌های مغرور سرزمین‌های بسیار زیادی را به مهاجران رومی واگذار کرده و از دست داده بودند... اما آن‌ها فقط تعداد اندکی از جوامع یکصد و بیست‌تایی ایتالیایی بودند که رومی‌ها در فواصل معین با آن‌ها پیمان اتحاد دائمی بسته بودند. پس از پایان جنگ با سامنیت‌ها [حدود ۲۹۰ ق.م] یک سلسله از چنین موافقتنامه‌هایی در سراسر ایتالیای مرکزی منعقد گردید.^(۶)

سرور ایتالیا

در سال ۲۸۰ ق.م، تسلط رومی‌ها بر مرکز و جنوب ایتالیا آن‌ها را در تماس نزدیکی با نواحی ای



پورهوس (۳۱۹-۲۷۲ ق.م) در دوازده سالگی پادشاه قلمرو یونانی اپیروس شد. او نیز مانند دیگر فرماندهان نظامی یونانی، از آرایش جنگی مشهور و نیرومند فالانکس مقدونی استفاده کرد.

در آورد که یونانی‌ها در یک سوم بخش جنوبی چکمه ایتالیا تحت کنترل داشتند. رومی‌ها پس از غلبه بر رقیب اصلی خود در بخش شمال ایتالیا، یعنی اتروسک‌ها، حال می‌خواستند رقیب اصلی جنوبی خود را از سر راه بردارند. نیرومندترین شهر تحت کنترل یونانی‌ها تارانتو، واقع در سواحل جنوبی ایتالیا، بود. در آن زمان تارانتو از رم بزرگ‌تر بود و بزرگ‌ترین ناوگان سراسر ایتالیا را در اختیار داشت. روم، که در این زمان فقط در خشکی قدرت بزرگی به شمار می‌آمد، کشتی‌های اندکی در اختیار داشت، اما در سال ۲۸۲ ق.م جسورانه بیشتر کشتی‌هایش را فرستاد تا یک پایگاه نظامی تشکیل دهند، پایگاهی که از تارانتو چندان دور نبود. پاسخی که مردم نگران تارانتو به این کار دادند شکستن و نابود کردن کشتی‌های رومی و نیز کشتن فرمانده رومی بود.

ساکنان تارانتو و سایر دولت‌شهرهای مستقل یونانی همسایه، به‌خوبی می‌دانستند که رومی‌ها با اعزام ارتش بزرگ و نیرومندی به سوی جنوب انتقام این کار را خواهند گرفت. یونانی‌ها در عین حال این را هم می‌دانستند که نیروی زمینی آن‌ها اندک است و آموزش نظامی چندانی ندیده و هم این‌که سازمان کارآمد و یکپارچه‌ای ندارد. بنابراین برای دست به دامان اپیروس، دیگر دولت‌شهر یونانی شدند که در منتهی‌الیه شمال غربی خاک یونان واقع شده بود. پورهوس، پادشاه اپیروس، سرداری مشهور و دارای سپاه بزرگی از سربازان کاملاً آموزش‌دیده بود، به این درخواست پاسخ مثبت داد تا در برابر رومی‌ها از یونانیان ساکن ایتالیا دفاع کند. مایکل گرانت می‌نویسد:

بخش اصلی سپاه پورهوس، فالانکسی مرکب از بیست هزار سرباز بود. به هنگام جنگ، آن‌ها در عمق سپاه جبهه‌ای تشکیل دادند که با نیزه‌های بلند و برنده مجهز می‌شد و این صف فشرده نیزه‌دار به سان یک مانع سیم‌خاردار نفوذناپذیر عمل می‌کرد؛ وظیفه آنان این بود که با حمله به ارتش روم آن‌ها را مشغول نگه دارند تا سواره‌نظام دو جناح دشمن را دور بزنند و از پشت سر به ارتش روم بتازند. پورهوس

در عین حال بیست فیل جنگی هولناک هندی با خود آورده بود که آن‌ها را در جلوی سپاه قرار داد — چنان‌که رسم آن روزی بود — بلکه در طرفین سپاه آرایش داد تا زمانی که با پیوستن به سواره‌نظام توانستند به دو جناح دشمن حمله‌ور شوند.^(۷)

در سال ۲۸۰ ق.م، پورهوس سپاهیان خود را وارد خاک ایتالیا کرد. تا حدودی به لطف ترس و انقطاعی که فیل‌هایش در صفوف سواره‌نظام دشمن به وجود آورده بودند، پورهوس رومی‌ها را در هراکلیا شکست داد، ناحیه‌ای نزدیک شهر یونانی تارانتو. ولی رومی‌ها جنگجویانی زبده و سرسخت بودند و حتی در همان شکست تلفات بسیار سنگینی بر سپاهیان پورهوس وارد کردند. پورهوس جنگ را ادامه داد تا از پیروزی بر رومیان بهره‌ای به دست آورد، ولی در هر جنگ مانند جنگ اول تلفات زیادی می‌داد، سرانجام در سال ۲۷۵ ق.م پورهوس تصمیم گرفت از دادن تلفات بیشتر جلوگیری کند، این بود که به یونان بازگشت، و یونانیان مقیم ایتالیا را به حال خود رها کرد. ظرف ده سال



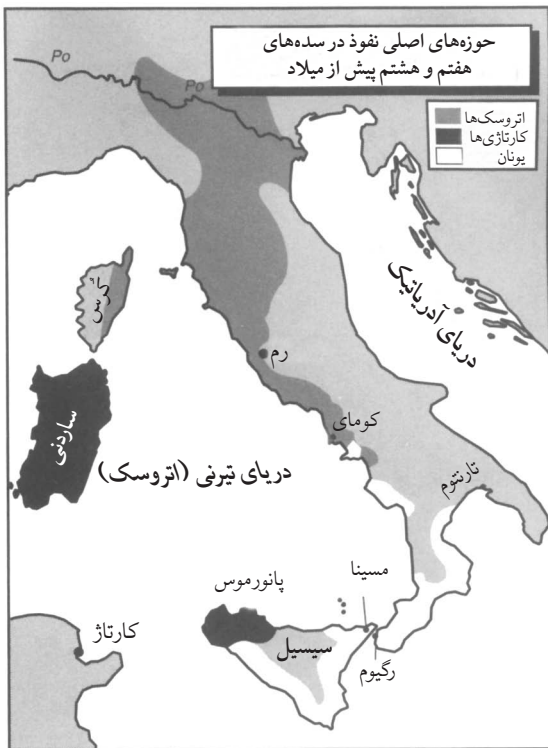
سربازان و فیل‌های پورهوس در آشوب و جنجال جنگی خونین گرفتار آمده‌اند و سرانجام یک پیروزی «پورهیک» (پیروزی بدتر از شکست) با هزینه و تلفات بی‌شمار بر سربازان کارکشته رومی به دست آورد.

آینده، شهرهای یونانی در ایتالیا یک‌به‌یک تسلیم رومی‌ها شدند. تا سال ۲۶۵ ق.م روم فرمانروای بی‌چون و چرای سراسر ایتالیا شد بجز ناحیه دره پو در شمالی‌ترین سرزمین‌های ایتالیا، جایی که به قله‌های کوه‌های آلپ نزدیک می‌شود.

فنیقی‌های دلیر

رم در مدتی کمتر از سه قرن از دولت‌شهری کوچک که قلمروش فقط چند صد کیلومتر مربع بود به یکی از بزرگ‌ترین و نیرومندترین قدرت‌های مدیترانه تبدیل شد. روم در خلال این سال‌های گسترش موفق شد اتروسک‌ها و یونانیان مقیم ایتالیا را جذب خود کند. این امر دو قدرت از سه قدرت فرهنگی عمده را که با روم بر سر مدیترانه غربی رقابت داشتند از میان برداشت. اکنون روم نیرومندتر و مطمئن‌تر از هر زمانی، بر آن شد تا گسترش روم را در خارج از خاک ایتالیا ادامه دهد، و در این فرایند خود را رودرو با یک قدرت بزرگ منطقه‌ای باقیمانده دید؛ کارتاژ. روم خیلی زود دریافت که کارتاژ هولناک‌ترین دشمنی است که تا آن زمان با آن روبه‌رو شده است.

کارتاژ هم مانند روم، حیات خود را با شهری کوچک آغاز کرد که نه می‌خواست به اطراف دست‌اندازی کند و نه برنامه و نیتی برای قدرت‌یابی و جلالی که بعداً به آن رسید، داشت. در حوالی نیمه قرن نهم پیش از میلاد، عده‌ای بازرگان فنیقی در شمالی‌ترین بخش سواحل تونس پهلوی گرفتند و قدم بر خاک گذاشتند و کارتاژ را پایگاهی آرام و به دور از هیاهو برای بازرگانی ساختند. موطن اصلی فنیقی‌ها، که با عبرانی‌ها و دیگر مردم خاورمیانه بستگی داشتند، در امتداد سواحل سرزمینی بود که امروزه لبنان خوانده می‌شود، سرزمینی در کناره‌های شرقی سواحل مدیترانه. دانلد آرمسترانگ تاریخ‌نگار در این زمینه می‌نویسد:





بازرگانان فنیقی در حال دادوستد در یک بازار در فضای باز هستند. فنیقی‌ها در زرگری، کنده‌کاری روی عاج فیل و کنده‌کاری روی فلزات استاد بودند، و کالاهایشان مورد پسند و تقاضای مردم سراسر مدیترانه بود.

فنیقی‌ها مانند یونانی‌ها، ایتالیایی‌ها و سیسیلی‌ها دولت‌شهرهای مستقل بسیاری ساخته که هر کدام پادشاه خود را داشتند، وسعت هر یک به‌ندرت از یک ایالت امروزی آمریکا بیشتر بود. صور اگرچه مهم‌ترین بخش قلمرو یونانی به‌شمار می‌آمد، وسعتی معادل فقط چهار کیلومتر داشت.^(۸)

فنیقی‌ها در درجهٔ اول دریانورد بودند که در فاصلهٔ قرون نهم و هفتم پیش از میلاد شجاع‌ترین دریانوردان و ثروتمندترین بازرگانان مدیترانه بودند. گذشته از کارتاژ، فنیقی‌ها مهاجرنشین‌ها و مراکز بازرگانی دیگری در منتهالیه غرب دریای مدیترانه تشکیل دادند، از جملهٔ این‌ها عبارت بودند از: اوتیکا و هادرومتموم [سوسهٔ امروزی] بود که هر دو نزدیک کارتاژ در شمال آفریقا واقع شده بودند؛ پانورموس [پالرموی امروزی] و موتیا در سیسیل غربی؛ نورا و تاروس در ساردنی، آبدرا و مالاکا [امروزه مالاکا] در جنوب اسپانیا، و قادس [کادیز امروزی] در جنوب اسپانیا اما آن سوی تنگهٔ جبل الطارق در سواحل اقیانوس اطلس. آن‌گونه که دو پژوهشگر به نام‌های ژیلبرت و کولت پیکار می‌نویسند:

کل اطلاعاتی که ما دربارهٔ شیوهٔ فنیقی‌ها در مهاجرنشین کردن نواحی در دست داریم نشان می‌دهد که تفاوتی اساسی بین آن‌ها و یونانی‌ها در این زمینه وجود داشته است. روش یونانی‌ها چنین بود که گروه‌های زیادی از مهاجران سرزمین مادری پرجمعیت خود را به مقصد بسیار دوری ترک و پس از اسکان در سرزمین جدید، فکر بازگشت به میهن را از سر به در می‌کردند. پس از آن بی‌درنگ دست به کار می‌شدند تا شهری مشابه زادگاهشان در یونان بسازند. فنیقی‌ها برخلاف آنان فقط در اندیشهٔ آن بودند که مرکزی برای بازرگانی تأسیس کنند؛ بندری ایمن برای لنگراندازی کشتی‌هایشان، فراهم آوردن مواد غذایی و مکانی مناسب برای استراحت خدمهٔ خود... و نیز انبارهایی برای نگهداری کالاهای بازرگانی — کالاهایی مورد نیاز برای دادوستد با بومیان آن نواحی.^(۹)

در جستجوی ثروت

با این حال، کارتاژ مدتی طولانی به شکل یک مرکز صرفاً تجاری باقی نماند. با گذشت سالیان، وسعت جمعیت آن افزایش یافت، و بسیاری دیگر از مهاجرنشین‌های فنیقی را در ناحیه مدیترانه غربی ضمیمه خود کرد، و نیز مهاجرنشین‌های جدید دیگری بنیان گذاشت. کارتاژ، از این راه، پیوسته شبکه بازرگانی خود را گسترش داد و در نتیجه بسیار ثروتمند شد. در واقع، کسب ثروت اساس تقریباً تمام خط مشی‌های سیاسی و اجتماعی کارتاژ شد. برخلاف روم که با هدف کنترل و اعمال نفوذ بر همسایگان پیش می‌رفت، هدف کارتاژ تا حدودی صرفاً این بود که طبقه بالایی جامعه خود را ثروتمند و آسوده‌خاطر نگه دارد.

این سیاست خارجی تجارت‌محور آن‌ها در حکومت کارتاژ نیز بازتاب یافت. کارتاژی‌ها نیز مانند رومی‌ها خیلی زود خود را از وجود پادشاهان خلاص کردند و یک جمهوری برپا داشتند، اما با این تفاوت که شهروندان معمولی کارتاژ، برخلاف همتایان رومی‌شان، چیزی از سیاست سرشان نمی‌شد و در این باره کمتر سخنی می‌گفتند. کارتاژ شورایی داشت مرکب از چهارصد عضو، که شبیه مجلس سنای روم بود. اما در این شورا بیشتر اعضا از بازرگانان ثروتمند بودند تا زمینداران ثروتمند. شورای کارتاژ بالاترین مرجع قدرت در شهر کارتاژ بود و حتی بالاتر از امپراتور. این شورا قانون وضع می‌کرد، خطاکاران را به مجازات می‌رساند، در مورد سیاست‌های داخلی و خارجی تصمیم می‌گرفت، همه این‌ها را با روشی جدی و غالباً خشونت‌بار اجرا می‌کرد، تا مراقب باشد جریان کسب‌وکار و تولید ثروت در کشور کوچک‌ترین آسیبی نبیند. شورا برای اجرای فرامینش هر دوره دو رئیس اجرایی انتخاب می‌کرد به نام سوفت^۱. این سوفت کم‌وبیش وظایفی مانند کنسول در جمهوری روم داشت، اما فاقد بسیاری از اختیارات و در عین حال اهمیت مقام او بود. شورا تا میزان زیادی سوفت و سرداران کارتاژ را در مشقت خود داشت. مثلاً این مسئله غیرعادی نبود که سرداری که در جنگ شکست می‌خورد یا در زمینه سیاست یا تاکتیک مرتکب خطا می‌شد به دستور یکی از این رهبران شورا بی‌درنگ مصلوب شود یا به روش خشن دیگری اعدام شود.

مذهب نیز تقریباً به اندازه تحصیل مال و ثروت در ساختار حکومتی کارتاژ نقش مهمی داشت. این بدان علت بود که کارتاژی‌ها مانند نیاکان فنیقی خود بر این باور بودند که تمام بدبختی‌ها و مصیبت‌های بشری نتیجه خشم خدایان است. اگر در جنگی شکست می‌خوردند، این بدان معنا بود که یکی از خدایان خشمناک است و سیاستی که منجر به شکست شده بود بی‌درنگ باید ترک می‌شد. خدایان در

آن سوی ستون‌های هرکول

هرودوت تاریخ‌نگار یونانی قرن پنجم پیش از میلاد، به‌خوبی از ماجراها و دلاوری‌های کاوشگران فنیقی آگاه بود. هرودوت در کتاب تواریخ خود گذشته از این‌که به شکل‌گیری کارتاژ و دیگر مهاجرنشین‌ها به دست فنیقی‌ها در سواحل مدیترانه اشاره می‌کند، همچنین می‌نویسد که فنیقی‌ها در اقیانوس هند و اقیانوس اطلس دریانوردی می‌کردند و ممکن است حتی سراسر قاره آفریقا را دور زده باشند.

«مشاهده‌ی روش نقشه‌برداری از لیبی [آفریقا]، آسیا، و اروپا شگفت‌زده‌ام می‌کند... در مورد لیبی می‌دانیم که دریا از هر سواحل‌اش کرده است، جز در نقطه‌ای که به آسیا متصل می‌شود، همان‌طور که برای نخستین بار آشکار شد... نکوی، پادشاه [فرعون] مصر... ناوگانی را به سرپرستی فنیقی‌ها برای دریانوردی اعزام داشت تا به دریانوردی در آن اطراف پردازند و پس از عبور از ستون‌های هرکول [تنگه جبل الطارق] بار دیگر به سرزمین مصر و مدیترانه بازگردند. فنیقی‌ها از مسیر دریای سرخ به سوی اقیانوس جنوبی [اقیانوس هند] رفتند و در هر پاییز در سواحل لیبی لنگر می‌انداختند، و در آن‌جا بذری در خاک می‌افشاندند و برای برداشت محصول یک سال صبر می‌کردند. سپس محصول خود را بار کشتی می‌کردند و باز رهسپار دریا می‌شدند و پس از دو سال تمام، ستون‌های هرکول را دور زدند و در سال سوم بود که به مصر بازگشتند. این دریانوردان چیزهایی گفته‌اند که باورشان برای خود من دشوار است، هرچند ممکن است دیگران باور کنند، این‌که وقتی آن‌ها در مسیر غرب به سوی جنوب لیبی می‌رفتند، خورشید را در جهت شمال خود می‌دیدند [این توصیف دقیقی است از موقعیت خورشید هنگامی که از جنوب خط استوا به آن نگاه شود، ادعای فنیقی‌ها درست بوده است]. این است چگونگی کشف لیبی (آفریقا) برای نخستین بار، (سرزمینی) که از هر سو دریا احاطه‌اش کرده است، قوم بعدی که گزارش مشابهی در این باره دادند، کارتاژی‌ها بودند.»

عین حال از قربانی کردن برایشان خشنود می‌شدند. اما شکل و روش قربانی در کارتاژ کاملاً با شکل قربانی کردن اتروسک‌ها، یونانیان و رومی‌ها تفاوت داشت. در این فرهنگ‌های اروپایی، خدایان اساساً شکل و ویژگی‌های اخلاقی انسانی داشتند، قربانی آن‌ها از گیاهان یا حیوانات بود و همین معمولاً آن‌ها را خشنود می‌کرد. اما به عکس آن‌ها، خدایان کارتاژ، که از میان آن‌ها می‌توان ملکارت، تانیت و بعل را نام برد، اغلب به شکل اهریمن یا هیولا نمایانده می‌شدند. آن‌ها تشنه خون بودند و قربانی انسانی طلب می‌کردند. از این رو، کارتاژی‌ها برای کفاره اشتباهات یا رفع بدبختی‌ها کودکان را قربانی می‌کردند، یا پاره‌ای اوقات طی مراسم ویژه‌ای صدها کودک را درون آتش می‌افکندند.

پیش از شروع جنگ‌های پونیک، بازرگانان کارتاژی کالاهای خود از جمله یک زن برده را به مالکان ثروتمند یک ویلای رومی عرضه می‌کنند.



روش‌ها و اندیشه‌های سیاسی و مذهبی کارتاژی‌ها در نظر یونانی‌ها و رومی‌ها و سایر مردم مدیترانه خشن، غیرعادی و بی‌رحمانه جلوه می‌کرد. اما کارتاژی‌ها — حتی طبقات بسیار پایین و معمولی آن‌ها — این روش‌ها و اندیشه‌ها را عادی و طبیعی می‌پنداشتند و برای بقا و سعادت امپراتوری‌شان لازم می‌دانستند. این بود که کارتاژ حکومتی استوار و یک ساختار مذهبی مسلط داشت که بسیاری از نیازهای کشور را برآورده می‌کرد و چنین تشکیلات منظمی کارتاژ را قادر می‌ساخت که پیوسته گسترش و رونق یابد.

بدون شک کارتاژی‌ها در مسیر خود به مشکلات و موانعی نیز برمی‌خوردند. به مدت چند قرن، در حالی که روم قدرتی زمینی باقی مانده بود و مشغول فتح سرزمین‌هایی در ایتالیا بود، رقباي عمده کارتاژ در زمینه اقتصادی و مستعمراتی در این ناحیه یونانی‌ها بودند. گذشته از جنوب ایتالیا و سیسیل، یونانی‌ها مهاجرنشین‌هایی در سواحل جنوب سرزمین گُل (فرانسه امروزی) به وجود آورده بودند، و همین‌طور در سواحل شرقی اسپانیا و در بسیاری از جزایر نزدیک به آن. اغلب اتفاق می‌افتاد که کارتاژی‌ها و یونانی‌ها بر سر مهاجرنشین‌ها و منافع اقتصادی با یکدیگر درگیر می‌شدند. مثلاً حدود ۵۳۵ ق.م، کارتاژ با کمک نیروی دریایی اتروسک‌ها، در فاصله‌ای در حوالی سواحل جزیره کرس، ناوگان دریایی یونانی‌ها را شکست داد. از آن‌جا که شهرهای یونانی این ناحیه مانند سایر شهرهای یونانی در جاهای دیگر، مشهور بودند به این‌که قادر به اتحاد با یکدیگر نیستند، کارتاژی‌ها توانستند



در مانور جنگی از آن‌ها سبقت بگیرند و بر آن‌ها مسلط شوند. کارتاژی‌ها تا آغاز قرن سوم پیش از میلاد از نظر بازرگانی و نیروی دریایی فرمانروای بی‌چون و چرای ناحیهٔ مدیترانهٔ غربی بودند.

ارزیابی یکدیگر

کارتاژ که کنترل شمال آفریقا و بیشتر جزایر اطراف را در دست داشت و روم که فرمانروای ایتالیا بود، این دو کشور، دو ابرقدرتِ مدیترانهٔ غربی بودند. هدف هر یک از آنان تسلط بر این منطقه بود، و طبعاً با حذف دیگری. در نتیجه، ظاهراً

در اندیشهٔ هرکس کمتر شکلی باقی مانده بود که سرانجام جنگ بین این دو قدرت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. پورهوس حيله‌گر

بعل، خدای حاصلخیزی و باروری کارتاژی‌ها که غالباً خداوندگار کائنات خوانده می‌شد نوزاد انسانی را برای قربانی در بغل دارد. قربانی کردن کودکان در معابد این خدا، رسمی کاملاً عادی بود.

به خوبی این مسئله را دریافته بود. به نوشتهٔ پلوتارک، مورخ یونانی-رومی، هنگامی که پورهوس ایتالیا را ترک کرد و در ۲۷۵ ق.م به اپیروس بازگشت، چنین گفت: «دوستان، چه میدان جنگ شجاعانه‌ای را ترک می‌کنیم و برای رومی‌ها و کارتاژی‌ها جا می‌گذاریم که با هم درآویزند.»^(۱۰)

با پیش‌بینی بروز چنین جنگی، بدون شک پاره‌ای از رهبران رومی و کارتاژی، شروع کردند به ارزیابی و برآورد قدرت طرف مقابل و خیلی زود نقاط ضعف و قدرت برایشان روشن شد. اول آن‌که، جامعهٔ روم اساساً جامعه‌ای کشاورز یا دامدار بود، در حالی که جامعهٔ کارتاژ عمدتاً دریانورد بودند. دومین تفاوت بسیار مهم و مشهود، وسعت و شکوه و جلال داشتن یا نداشتن شهرهای بزرگ بود. در اوایل قرن سوم پیش از میلاد، روم هنوز شهری با اندازهٔ متوسط بود؛ شهری گرفته و کثیف که کمتر ساختمان سنگی بزرگی در آن دیده می‌شد، با جمعیتی برابر با ۵۰,۰۰۰ نفر، شاید هم ۷۵,۰۰۰ نفر. در حالی که کارتاژ جمعیتی برابر با ۱۰۰,۰۰۰ تا ۲۰۰,۰۰۰ نفر داشت، و دست‌کم سه برابر روم وسعت داشت، بنای شهر چشمگیرتر از رم بود و بهتر اداره می‌شد. آن‌گونه که جیمز هنری برستد تاریخ‌نگار می‌نویسد:

شهر کارتاژ بزرگ و باشکوه بود... پشت حوضچه‌های بزرگ تعمیر کشتی و لنگرگاه‌های سنگی که پر بود از کشتی‌ها و کالاهای بازرگانی — شهر دور از دریا در سرزمین‌های اطراف گسترده بود، با بازارهای وسیع و محل‌های پر جنب و جوش تولید کالا. در آن سوی منازل صنعتگران فقیر ... خانه‌های بزرگ و باعظمت بازرگانان ثروتمند سر برافراشته بود که دارای باغ‌های باشکوه و درختان سرسبز مناطق استوایی بود. گرداگرد شهر دیوارهای محکم و استحکامات عظیم بنا شده بود.^(۱۱)

موطن بُرها

بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که این توصیف شاعر افسانه‌ای یونان، هومر، در اثر حماسی‌اش اودیسه، توصیفی از یک بندر در آینده، «جزیره دریاسالار»، در کرانه کارتاژ است. کاوشگران یونانی یا فنیقی اولیه در قرن دهم یا نهم پیش از میلاد ظاهراً از مناطق دست‌نخورده پُر آن زمان دیدن کرده‌اند و شرح مشاهدات خود را از آن سرزمین که به نظرشان بسیار دور افتاده و بیگانه بود هنگام بازگشت به ارمغان آوردند.

«نه خیلی دور از بندر و ساحل و نه خیلی نزدیک به آن، جزیره‌ای باشکوه و سبز و پوشیده از درختان قرار دارد که موطن تعداد بی‌شماری بُر است. این بُرها وحشی هستند، زیرا هیچ بشری پای بدان‌جا ننهاده تا آن‌ها را بترساند و فراری دهد، و هیچ شکارچی‌ای با سگان شکاری‌اش از آن‌جا عبور نکرده تا آن‌ها را به درون جنگل و قلّه کوه براند ... این ناحیه به هیچ‌وجه سرزمین فقیری نیست بلکه خاک آن مستعد به بار آوردن هر نوع محصولی در فصل خودش است. در سراسر ساحل دریای خاکستری مانداب‌هایی وجود دارد [باتلاق]، جایی که درخت مو هرگز پژمرده و خشک نخواهد شد؛ در عین حال زمین‌های مسطح فراوانی آماده برای شخم زدن دیده می‌شود، جایی که کشاورزان می‌توانند امیدوار باشند در فصل درو محصول فراوانی از آن بردارند، زیرا خاک آن بسیار غنی است. همچنین، این جزیره بندر ایمن و مناسبی دارد به طوری که اصلاً نیازی به آن نیست که کشتی و قایق را هنگام پهلو گرفتن در ساحل با طناب و ریسمان ببندند. در این‌جا شما نیازی به آن ندارید که برای نگهداشتن کشتی لنگر بیندازید یا با طناب آن را ببندید و محکم کنید: تمام آنچه خدمه شما باید انجام دهند آن است که قایق‌های خود را به ساحل بکشند و بعد منتظر جزر و مد شوند یا منتظر باد مساعد. و در آخر این‌که، در رأس بندر جویباری است از آب خنک تازه که از درون غاری و از کنار بیشه درختان سپیدار جاری می‌شود.»

آپیان، تاریخ‌نگار رومی، در کتابش به نام تاریخ روم درباره بنادر حیاتی و بسیار مهم کارتاژی‌ها توضیحات به‌روزتر و دقیق‌تری می‌دهد:

بندرها به‌گونه‌ای ساماندهی یافته بودند که هر کشتی به‌راحتی می‌توانست از کنار دیگری عبور کند. قسمت ورودی بندر از راه دریا حدود ۲۰ متر پهنا داشت و با زنجیرهای آهنی می‌توانستند آن را ببندند. نخستین بندر، که مخصوص کشتی‌های بازرگانی بود، محل بزرگی برای پهلویی و لنگر انداختن کشتی‌ها داشت. در مرکز و درون بندر جزیره‌ای ساخته بودند ... که یک ردیف حوضچه داشت ... این حوضچه‌ها ۲۲۰ کشتی را در خود جا می‌دادند؛ در بخش بالای آن‌ها انبارهایی برای نگهداری طناب‌ها و دکل‌ها تعبیه کرده بودند. در جلو هر آشپانه قایق دو ستون طرح ایونی یونانی نصب کرده بودند، به طوری که منظره اطراف بندر شبیه رواق به نظر می‌رسید [ایوانی با ستون‌های برافراشته باشکوه]. در خود جزیره هم ساختمان کوچکی بنا کرده بودند که قرارگاه و مرکزی برای دریاسالاران به شمار می‌آمد.^(۱۲)

به نظر می‌رسد که کارتاژ هم به‌مثابه شهر و هم کشور پرجمعیت‌تر از رُم بود. دولت‌شهر کارتاژ به‌تنهایی حدود دوازده‌هزار کیلومتر مربع از تپه‌ها، دشت‌ها، و زمین‌های کشاورزی شمال تونس را در بر می‌گرفت و دست‌کم ۷۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت داشت. اگر به این رقم ساکنان مهاجرنشین‌های بسیار و متحدان این امپراتوری را هم اضافه کنیم، نفوس کلی امپراتوری به ۱/۵ میلیون نفر می‌رسد. برخلاف کارتاژ، نفوس رومی‌ها و ایتالیایی‌های تابع آن‌ها جمعاً به بیش از یک میلیون نفر نمی‌رسید، و کمتر از یک‌چهارم این نفوس را مردان بالغ تشکیل می‌دادند.

مهم‌ترین مسئله، کسب قدرت

با این حال، نباید فریب امتیاز شمار زیاد جمعیت کارتاژ را خورد. شکی نیست که کارتاژ با آن ناوگان دریایی عظیم و سنت دیرینه دریانوردی‌اش، مالک نیروی دریایی برتری بود. در واقع، روم اصلاً نیروی دریایی چشمگیری نداشت. با وجود این، شمار کمتر جمعیت روم نیز برای شرکت در جنگ نقصی برای روم در خشکی به شمار نمی‌آمد. به یک علت، و آن این‌که کارتاژ با وجود جمعیت فراوانش نمی‌توانست آن‌ها را به جنگ بخواند. فرماندهی ارتش با افسران کارتاژی بود، اما سربازانشان مزدور یا سربازان روزمزد خارجی بودند، و چنین سربازانی چون از خاک میهن خود یا از خانواده‌هایشان دفاع نمی‌کردند، از این رو، با جان و دل نمی‌جنگیدند. چنان‌که پیکاردها در این مورد بیان می‌کنند:

سپاهیان کارتاژ به‌سان نیروی دریایی‌شان اعتبار و شهرت نداشتند. به طور کلی عقیده عامه بر آن بود که شهروندان کارتاژ ... ترجیح می‌دهند دفاع از منافعشان را به دست سربازان حرفه‌ای بسپارند. این رسم و عادت، که به قبل از قرن ششم پیش از میلاد می‌رسید، دلیل آن نگرانی‌شان برای حفظ

ترس افکندن در دل دشمن

پولیبیوس، تاریخ‌نگار رومی-یونانی قرن دوم پیش از میلاد، در کتابش به نام تواریخ، جزئیات مفصل و جالبی درباره ارتش روم، سلاح‌هایشان و ساختار آن در همان دوران به دست می‌دهد. در این بخش کوتاه، توصیف وی درباره تجهیزات جنگی یا لباس رزم سربازان رومی آورده شده است.

«تجهیزات رزمی یک سرباز رومی در درجه اول تشکیل می‌شود از یک سپر [سکوتم] که به طرف بیرون انحنا دارد، سطح آن حدود ۷۵ سانتیمتر پهنا دارد و بلندی آن به ۱۲۰ سانتیمتر می‌رسد، ضخامت آن در لبه‌ها به پهنای یک کف دست می‌رسد. این سپرها از دو تخته چوب به هم چسبانده شده ساخته می‌شوند. سطح خارجی آن اول از پارچه کرباس پوشانده شده و بعد روی آن را با چرم گوساله می‌پوشانند. لبه‌های بالایی و پایینی آن با ورقه آهنی پوشانده شده که آن را از ضربه‌هایی که از بالا بر آن فرود می‌آید حفظ کند و همین‌طور از آسیب‌هایی که هنگام ایستادن و گذاشتن آن روی زمین ممکن است وارد شود. این سپر در عین حال یک گل‌میخ یا برآمدگی آهنین [اومبو] [آخرین پوشش] دارد که سنگ‌باران‌های شدید را رد می‌کند یعنی سنگ بر روی آن به اصطلاح کمانه می‌کند، و همچنین ضربه‌های نیزه‌ها و دیگر سلاح‌های پرتاب‌کردنی. گذشته از سپر، آن‌ها شمشیری هم با خود حمل می‌کنند که روی ران راست آویزان می‌شود و به شمشیر اسپانیایی معروف است. این



شمشیر برای فروکردن در بدن دشمن بسیار عالی است و هر دو لبه‌اش بُرنده است، و تیغه‌اش بسیار محکم و سفت است. گذشته از همه این‌ها، سربازان دو عدد پِیلا [نیزه دسته‌چوبی]، کلاهخود برنجی، و بالاخره ساق‌پوش دارند. پیلاها دو نوع هستند: سفت و محکم و نازک... هر یک از آن‌ها سرنیزه آهنی خاردار دارد... و سرانجام سربازها برای زینت چند پر بر فرق کلاهخودشان نصب می‌کردند، سه پر عمودی به رنگ ارغوانی یا سیاه بر آن استوار است که ارتفاع هر یک حدود نیم متر است... به کار بردن این پرها برای آن است که قدشان دو برابر نشان دهد و ظاهر خوبی به آن‌ها بدهد، و در دل دشمنان ترس بیندازد. سربازان معمولی گذشته از همه این‌ها سینه‌بندی برنجی دارند... که روی قلب قرار می‌گیرد و آن را محافظ قلب [پکتوراله] می‌نامند، و بدین ترتیب لباس رزم آن‌ها کامل می‌شود.»



این تصویر یک گردهمایی را در اردوی نظامی رومی‌ها نشان می‌دهد، یک فرمانده برای سردار خود به‌اختصار یک مأموریت را گزارش می‌دهد، در حالی که یک عده علمدار عَلم و نشانه لژیون را حمل می‌کنند و سپاهیان دیگر به انتظار ایستاده‌اند.

نیروی انسانی‌شان بود، که به‌آسانی قابل جبران و جایگزینی نبود، و دیگر این‌که تصورشان از جنگ در حقیقت دنباله کار بازرگانی‌شان بود. این مسئله برایشان کاملاً طبیعی و بدیهی به نظر می‌رسید که محافظت و دفاع از شهر را به دست اهل فن بسپارند.^(۱۳)

ارتش تحت امر رومی‌ها قابل اتکاتر و از نظر آموزش فنون نظامی و سازماندهی بسیار پیشرفته‌تر بودند. چنین ارتشی از لژیون‌ها تشکیل می‌شد — لژیون‌ها دسته‌های نظامی چهارهزار و پانصد نفره بودند — که اکثر آن‌ها شهروند روم بودند و از میهن، از دولت، و از خانواده‌های خود دفاع می‌کردند. این سربازان وفادارتر از سربازان مزدور بیگانه بودند، و همچنین برای شرکت در جنگ‌های جدی و سخت مشتاق‌تر بودند. ساختار و انضباط نظامی لژیون‌ها مستحکم‌تر و برتر از ارتش‌های دیگر بود. به گفته گوین دبیر تاریخ‌نگار، هر لژیونی به ده واحد کوچک‌تر تقسیم می‌شد که آن را گردان یا دسته می‌خواندند و